

بررسی عصمت امام از دیدگاه شیخ مفید

(۴)

محمد حسین فاریاب

اشاره

در بخش نخست این مقاله، اصل بحث عصمت امام از دیدگاه شیخ مفید مطرح گردید و مقوله‌هایی مانند: موهبتی بودن عصمت، اختیاری بودن عصمت، مسئله عصمت پیش از امامت و بعد از امامت، عصمت از گناهان کبیره و صغیره و سهو و نسیان و فراموشی بررسی گردید.

در بخش دوم، دلایل عقلی و نقلی عصمت از نظر شیخ مفید بررسی شد. و در بخش سوم، دنباله دلایل نقلی (آیه تطهیر، آیه صدقین) طرح و تبیین گردید. اینک در این شماره، در بخش پایانی مقاله، استناد شیخ مفید به حدیث ثقلین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

يفترقا حتى يردا على الحوض»^(۱).

مرحوم مفید در براهین نقلی خود افزون بر آیات قرآن کریم، به حدیث

۳. حدیث ثقلین

«أنتی مخلف فیکم الثقلین ما إن تمسکتُم به لن تضلوا: کتاب الله وعترتی وانهما لن

۱. همو، المسائل الجارودیه، ص ۴۲.

ثقلین نیز استدلال نموده است.

ایشان در مقام بحث با فرقه جارودیه^(۱) که عترت را منحصر به ائمه نمی‌دانند، با استفاده از حدیث ثقلین، و اثبات عصمت عترت، در صدد انحصار مصداق عترت به ائمه است.

مرحوم شیخ در استدلال خود به حدیث ثقلین، به فقره «لا یفارقون الكتاب» - که در روایت دیگری وارد شده - تمسک می‌کند که در واقع بیان دیگری از عبارت «لن یفترقا» است.

مرحوم شیخ بر این باور است که همراهی دائم عترت با قرآن به منزله عدم صدور گناه یا سهو و نسیان در احکام است؛ به بیان دیگر صدور گناه یا سهو در احکام موجب جدایی عترت از قرآن خواهد شد، در حالی که رسول خدا ﷺ از عدم جدایی عترت از قرآن خبر داده است. از این رو فقره مورد نظر، عصمت عترت از گناهان و اشتباه در احکام را ثابت می‌کند.

در قالب یک قیاس استثنایی می‌توان

گفت:

اگر کسی همواره با قرآن باشد، از گناه و اشتباه در احکام معصوم است؛

عترت همواره با قرآن هستند؛

پس عترت از گناه و اشتباه در احکام معصوم هستند.

تا این جا روشن شد که عترت معصوم هستند؛ اما ناگفته پیداست که عترت به مجموعه بستگان اطلاق می‌شود در حالی که قطعاً تمام بستگان رسول خدا ﷺ، معصوم نیستند. بنابراین عده خاصی از بستگان پیامبر اکرم ﷺ هستند که مورد نظر ایشان در این روایت هستند.

برای شناختن مصداق عترت در این حدیث، دو راه وجود دارد:

الف. مراجعه به کلمات رسول خدا ﷺ که به طور مستقیم، عترت مورد نظر وی را معرفی کرده باشند؛

ب. اثبات عصمت برخی از عترت پیامبر اکرم ﷺ و تطبیق آن با عترت مورد نظر در حدیث.

مرحوم شیخ راه دوم را برمی‌گزیند و بر این باور است که با استفاده از براهین اثبات ائمه، روشن می‌شود که مقصود از عترت همانا ائمه علیهم السلام هستند.^(۲)

۱. راجع به این فرقه ر.ک. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه.

۲. «ان لفظ الخیر فی ذکر العتره عموم

تمام استدلال شیخ همین چند جمله‌ای بود که بیان شد و ایشان ملازمه میان مقدم و تالی در قیاس استثنایی را - که البته ما تقریر نمودیم - بیان نکرده است.

اگر عترت از اشتباه در احکام معصوم نبودند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنها را مانند قرآن موجب هدایت و عدم گمراهی معرفی نمی‌کرد؛ ولی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عترت را مانند

در قیاس استثنایی که گذشت دو ادعا مطرح شده است:

۱. ملازمه میان همراهی با قرآن و عصمت از گناه؛

۲. ملازمه میان همراهی با قرآن و عصمت از اشتباه در احکام.

مدعای نخست را می‌توان این گونه تبیین نمود که همراهی دائمی با قرآن به معنای عمل کردن به طور دائم به فرامین آن است و عمل به فرامین قرآن به معنای دور بودن و عصمت از گناه است؛ بنابراین کسی که همواره با قرآن است از گناه نیز معصوم است و صدور حتی یک گناه موجب می‌شود که نتوان او را همراه قرآن نامید.

مدعای دوم را نیز می‌توان با استفاده از صدر حدیث ثقلین در قالب یک قیاس استثنایی این گونه تبیین نمود:

مقدمه: قرآن کریم از هر گونه اشتباه به دور است. (۱)

مخصوص بما اقترن إليه من البیان من قوله لَا يَلْبِغُ: «أنهم لا يفارقون الكتاب»، وذلك موجب لعصمتهم من الآثام ومانع من تعلق السهو بهم والنسيان، إذ لو وقع منهم عصيان أو سهو في الأحكام لفارقوا به القرآن فيها ضمنه البرهان وإذا ثبتت عصمة أمير المؤمنين والأئمة من ولده بواضح البیان ثبت أنهم المرادون بالعترة من ذكر الاستخلاف» همان.

۱. ﴿أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً﴾ نساء/۸۲.

پس عترت از اشتباه در احکام معصوم هستند.

با این توضیحات روشن می‌شود که:

۱. عترت همان ائمه هستند؛

۲. عترت از گناه و اشتباه در احکام معصوم هستند.

بررسی

قبل از هر چیز بیان این مطلب لازم است که روایات مورد استناد در این بحث می‌بایست دست کم بنا بر مبانی خود مرحوم شیخ، دارای دو خصوصیت باشند؛

الف. متواتر یا مستفیض باشند؛^(۱)

ب. دارای دلالت قطعی یا ظهور بر مدعای مورد بحث، باشند. مرحوم شیخ از احراز خصوصیت اول در مورد این حدیث در اینجا، سخنی به میان نیاورده است؛ اما با توجه به مبانی اصولی ایشان - که خبر واحد را در مسائل اعتقادی حجت نمی‌داند^(۲) - باید گفت که متواتر یا مستفیض بودن این روایت نزد مرحوم شیخ امری پذیرفته شده بوده است.

مراجعه به متون حدیثی شیعه و سنی نیز ما را در این اعتقاد مطمئن می‌کند^(۳) و طبق بررسی یکی از حدیث شناسان، حدیث ثقلین به وسیله ۳۳ تن از صحابه از جمله انس بن مالک، عمر بن خطاب، عمرو عاص، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمان بن عوف و... و نیز به وسیله ۱۹ تن از تابعان نقل گردیده است، ضمن این که ۳۰۰ تن از مشاهیر اهل سنت این روایت را در کتب خود نقل نموده‌اند.^(۴)

راجع به خصوصیت دوم نیز باید اذعان نمود که در دلالت این حدیث بر عصمت عترت، خدش‌های وارد نیست و

۱. در جای خود بحث شده که مرحوم شیخ مفید، فقط اخبار متواتر یا مستفیض را حجت می‌داند.

۲. شیخ مفید، رساله فی عدم سهو النبی ﷺ، ص ۲۰-۲۲.

۳. ر.ک: قشیری نیسابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ احمد حنبل، مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۳۶۷ و... ر.ک. فیروزآبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة، ج ۲، ص ۶۴-۵۲، و شرف‌الدین، سید عبدالحسین، المراجعات، ص ۷۱.

۴. محمدی ری شهری، محمد، اهل البيت فی الكتاب والسنة، ص ۱۲۵-۱۲۷.

رسول الله ﷺ: إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي فإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض كهاتين - و ضم بين سبابتيه - فقام إليه جابر بن عبد الله الأنصاري وقال: يا رسول الله من عترتك؟ قال: علي والحسن والحسين والأئمة من ولد الحسين إلى يوم القيامة»^(۱)

بنابراین روشن می شود که مقصود از عترت در حدیث ثقلین، تنها ائمه اطهار علیهم السلام هستند.

مرحوم شیخ راجع به این مطلب که این حدیث کدام قلمرو از دین را ثابت می کند، بر این باور است که با حدیث ثقلین، عصمت امام از گناهان و سهو و نسیان در احکام ثابت می شود.^(۲)

راجع به مدعی شیخ در این باره، باید گفت که از سیاق روایت و همراهی عترت با قرآن روشن می شود که کلام

مرحوم شیخ برای تعیین مصداق عترت در حدیث ثقلین، از این راه استفاده می کند، که از آنجا که از خارج می دانیم تنها ائمه دوازده گانه مذاهب امامیه معصوم هستند، به این نتیجه می رسیم که مقصود از عترت همان بزرگواران هستند.

تعیین مصداق عترت

برای تبیین روش مرحوم شیخ مفید، در تعیین مصداق عترت می توان به روایاتی مراجعه نمود که مصداق عترت را روشن نموده اند.

با مراجعه به روایات، روشن می شود که ائمه اطهار علیهم السلام - که در تفسیر خود از کلام خدا و کلام رسول خدا ﷺ معصوم هستند - مقصود از عترت را خودشان دانسته اند و حتی روایتی وجود دارد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن، حدیث ثقلین را به گونه ای نقل نموده است که رسول خدا ﷺ در همان جا مقصود از عترت را روشن نموده است. به این حدیث توجه فرمایید:

«عن محمد بن عمار، عن أبيه، عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عن علي بن أبي طالب صلوات الله عليهم قال: قال

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۲۴۴ و ۲۴۵، و نیز ر.ک: همان، ص ۲۴۰، همو، معانی الاخبار، ص ۹۰، همان، ص ۹۱، همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۱۷۱.

۲. «وذلك موجب لعصمتهم من الآثام ومانع من تعلق السهو بهم والنسيان»، شیخ مفید، المسائل الجارودية، ص ۴۲.

شیخ رحمه الله از جهت کیفیت استدلال به آن برای اثبات عصمت امام، از متانت خاصی برخوردار است؛ اما دو نقطه ابهام در کلام ایشان وجود دارد:

اولاً آیا مقصود ایشان، سهو و نسیان در تبیین احکام است یا سهو و نسیان در عمل به احکام را نیز شامل می‌شود؟ با توجه به اطلاق عبارت ایشان و نیز وجود این قرینه که وی امام را در مرحله عمل به احکام نیز، از اشتباه معصوم می‌داند، (۱) می‌توان ادعا کرد که مقصود وی، عصمت از سهو و نسیان در عمل به دین نیز می‌باشد.

ثانیاً آیا این حدیث، امام را از گناه و سهو و نسیان در احکام، قبل از تصدی منصب امامت نیز معصوم می‌داند؟

مرحوم شیخ در این باره نظریه‌ای را مطرح نمی‌کند؛ اما با دقت در روایت می‌توان این گونه نظر داد که از آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله با این روایت در صدد بیان جانشین بعد از خود است، بنابراین باید گفت این حدیث در مقام اثبات عصمت ائمه اطهار علیهم السلام قبل از تصدی منصب امامت نیست.

به بیان دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم

این گونه می‌فرماید که اگر پس از من به دستور قرآن و عترت عمل کنید گمراه نخواهید شد و این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد.

بنابراین باید گفت که توصیه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای زمان بعد از خود است، بنابراین قدر متیقن از این کلام، عصمت از زمان تصدی منصب امامت است.

مقایسه براهین با نظریات شیخ

مفید رحمه الله

پس از بیان براهین مرحوم شیخ، حال نوبت به این رسیده است که ببینیم این براهین توانایی اثبات نظریات ایشان در باب قلمرو عصمت را دارند یا نه؟

پیش از داوری در این باره لازم است بار دیگر نظریات ایشان در باب قلمرو عصمت را یادآور شویم.

در بحث از قلمرو عصمت دانستیم که مرحوم شیخ به طور ایجابی معتقد به عصمت امام از این موارد است:

۱. گناهان کبیره و صغیره عمدی پس

۱. در بحث قلمرو عصمت گذشت که ایشان امام را در مرحله عمل به دین نیز از اشتباه معصوم می‌داند.

- از تصدی منصب امامت؛
 ۱. تمام گناهان کبیره عمدی پس از تصدی منصب امامت؛
 ۲. گناهان صغیره عمدی قبل از تصدی منصب امامت؛
 ۳. گناهان صغیره قبل و بعد از تصدی منصب امامت؛
 ۴. گناهان سهوی قبل و بعد از تصدی منصب امامت؛
 ۵. گناهان صغیره قبل از تصدی منصب امامت (البته تنها گناهان صغیره‌ای که عمدی بوده و موجب استخفاف آنها شود)؛^(۱)
 ۶. ترک عمدی مستحبات؛
 ۷. اشتباه در تبیین و عمل به دین بعد از تصدی منصب امامت؛
 ۸. اشتباه در تبیین دین قبل از تصدی منصب امامت؛
 ۹. اشتباه در عمل به دین قبل از تصدی منصب امامت؛
 اکنون با عنایت به براهین عصمت و این نظریات باید گفت که:
 اولاً مدعی اول و دوم به عقیده ایشان با تمام براهین عقلی به جز برهان امتناع تسلسل ثابت می‌گردد؛ مدعی چهارم نیز با برهان ایشان بر ردّ
- سهو النبي ﷺ ثابت می‌گردد.
 مدعی هفتم نیز با تمام براهین عقلی ارائه شده به وسیله شیخ و نیز آیه صادقین و حدیث ثقلین ثابت می‌گردد.
 مدعی نهم ایشان را نیز فی الجمله می‌توان اثبات نمود؛ بدین معنا که اشتباه در عمل به دین را اگر موجب استخفاف بدانیم، عصمت امام از آنها نیز بنا بر منای مرحوم شیخ ثابت می‌شود.
 دیگر مدعاهای مرحوم شیخ - مخصوصاً مدعی ششم و هشتم - را نمی‌توان با براهین وی ثابت نمود و خود مرحوم شیخ نیز در ضمن براهین خود اشاره‌ای به این مطلب ننموده است.
 مرحوم شیخ مفید در براهین خود، تأکید یا حتی اشاره‌ای نسبت به این که آیا این براهین قادر به اثبات عصمت امام، پیش از تصدی منصب امامت هستند، نکرده است، ولی باید اذعان نمود که با تحقیق به عمل آمده می‌توان به وسیله آیه تطهیر، عصمت ائمه اطهار عليهم السلام نه متصدی منصب امامت - پیش از تصدی منصب

۱. البته این نظریه با استناد به برخی عبارات ایشان است.

امامت را ثابت نمود؛

«الامام هو الانسان الذي له رئاسة عامة

فی امور الدین والدنیا نیابة عن النبی ﷺ» (۳)

همچنین ایشان معتقد است که منصب امامت خود، مقتضی عصمت اوست:

«فالامامة تدل علی عصمة صاحبها» (۴)

حال با مقایسه این دو عبارت، انتظار

این است که مرحوم شیخ امام را در تمام حوزه ریاستش، معصوم بداند؛ چرا که در دیدگاه مرحوم شیخ، منصب امامت خود دلالت بر عصمت دارد، با این وجود باید اذعان داشت که ایشان نه در مبحث قلمرو عصمت، اعتقادی به عصمت حداکثری - یعنی عصمت از اشتباه و گناه در تمام مسائل اعم از دینی و غیر دینی - دارد و نه براهین ایشان توانایی اثبات چنین

همچنین می توان مدعی شد از آنجا که مرحوم شیخ مفید عصمت امام را مانند عصمت انبیاء می داند از این رو می توان برهان دال بر عصمت انبیاء از گناه را در مورد امام نیز سرایت داد و گفت:

اگر امام در عمر خود، مرتکب گناهی شود موجب تنفر و روی گردانی مردم از وی خواهد شد. بنابراین لازم است که از گناه معصوم باشند تا نقض غرض لازم نیاید. (۱)

راجع به چنین برهانی می توان گفت که حتی اگر به وسیله آن بتوانیم لزوم عصمت امام را از گناهی که در ملاء عام مرتکب می شود، ثابت کنیم، (۲) ولی باز هم این برهان قادر به عصمت امام از گناهی که در خلوت مرتکب می شود نخواهد شد.

از اینها گذشته مرحوم شیخ مفید، زمانی که در صدد تعریف امام است، وظیفه ای حداکثری به امام می دهد و او را دارای ریاست عام در امور دین و دنیا می داند:

۱. النکت الاعتقادیه، ص ۳۹.

۲. برخی شاگردان مرحوم شیخ، مانند مرحوم سید مرتضی و نیز برخی بزرگان معاصر، لزوم عصمت امام از راه چنین براهینی را غیر قابل اثبات می دانند. ر.ک. علم الهدی، سید مرتضی، الذخیره، ص ۳۳۸ و همو، تنزیه الانبیاء، ص ۲۲، مصباح یزدی، محمدتقی، راه و راهنماشناسی، ص ۱۵۶.

۳. شیخ مفید، همان.

۴. همو، الجمل، ص ۷۷.

قلمرویی از عصمت را دارند.^(۱)

نظریه‌ای را به ایشان نسبت داد؛

۷. امام عقلاً از قضا شدن نماز

معصوم نیست؛

۸. براهین عقلی و نقلی فراوانی بر

اثبات عصمت امام وجود دارد.

جمع‌بندی و بررسی نهایی نظریات

شیخ مفید رحمته الله

خلاصه نظریات مرحوم شیخ در مقوله عصمت را می‌توان این‌گونه بیان نمود:

۱. عصمت لطف و موهبتی الهی

است؛

۲. عصمت امام منافاتی با اختیار وی

برگناه ندارد؛

۳. امام از گناهان کبیره در تمام عمر

خود و از گناهان صغیره و ترک

مستحبات پس از تصدی منصب امامت

معصوم است؛

۴. امام به لحاظ حکم عقل، ضرورتاً

از گناهان صغیره‌ای که موجب استخفاف

او نشود قبل از تصدی منصب امامت

معصوم نیست؛

۵. امام از اشتباه در تبیین دین و در

عمل به آن، معصوم است؛

۶. لازمه عقلی نظریات شیخ در بحث

از علم امام، امکان اشتباه در نظریات غیر

دینی است؛ ولی چون وی به این لازمه

اذعان نکرده است، از این رو نمی‌توان

۱. ممکن است وجه تخصیص ریاست امام به حوزه دین از سوی متکلمانی همچون سدیدالدین حمصی رازی وجود همین اشکالات باشد. مرحوم حمصی دلیل تخصیص ریاست امام به حوزه دین را این‌گونه تبیین می‌کند: «لأن الإمام ليس رئيساً على أهل الصناعات في صناعاتهم فليس رئيساً على الخطاطين في الخط ولا على الصائغين في الصياغة ولا على النجارين في النجارة... وكل هذه الصناعات من الأمور الدنيوية» (المنقذ من التقليد، ج ۲، ص ۲۴۲). وی بر همین راستا علم ضروری برای امام را همان علم به احکام دین می‌داند و وی را در غیر امور مربوط به دین، سرآمد همگان نمی‌داند: «ولم نوجب كونه عالماً بما لا تعلق له بالأحكام ولا يكون هو متقدماً فيه» همان، ص ۲۹۳.